

## مطالعه نقوش سفالینه های سیلک از منظر تصویر گرایانه (مطالعه موردی: نقوش پرندگان)

علی محمودی عالمی<sup>۱</sup>، مریم سینایی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه هنر، دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک، نوشهر، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه تاریخ هنر ایران باستان، دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک، نوشهر، مازندران، ایران

### چکیده

نشانه‌های تصویری یکی از عناصر اصلی ارتباط است که با خود کوله باری از معرفت را به همراه دارد و این نشانه‌ها بیانگر تهاجات، سیطره‌ها، پیروزیها، اعتقادات، جشنها، سوگواریها، عشقها و دلبستگی‌هاست. آگاهی و شناخت این مفاهیم تصویری هویت و تحولات فرهنگی و تاریخی ملتی را معلوم می‌سازد. این نشانه‌ها و نماد همیشه حرف‌هایی برای گفتن دارند. حرف‌هایی که سرمایه جاودانی آنهاست. نگرش و اعتقادات یک ملت به جهان پیرامون خود هنر و فرهنگ او را شکل می‌دهد. آثار بزرگ هنری در طول قرون متمادی بر آن نگرش استوار بوده و عدم آگاهی در این زمینه باعث می‌شود تا تنها از زیبایی هنر لذت ببریم درحالی‌که هر خط و فرم و شکل برای خود مفهومی دارد و چه زیباست هنگامی که به اندیشه سازنده این آثار پی ببریم. هدف از انجام این پژوهش به دلیل اهمیت آثار و پتانسیل بالای نقش‌مایه‌هایی که در نقوش تپه سیلک وجود دارد سعی بر آن است تا با دیدگاه هنر تصویرگری نقوش پرندگان بر روی سفالینه‌های تپه سیلک مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد تصاویر و نقش‌مایه‌هایی که روی سفالینه‌های تپه سیلک قرار دارند فارغ از دسته بندیهای موضوعی با رویکرد تصویرسازان نیز درآمیخته اند. بدین منظور تحقیق پیش رو به روش توصیفی، تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تصویرنگاری، سفالگری، نقوش سفالین، سیلک کاشان.

## ۱. پیشینه هنر تصویر سازی

قدیمی ترین خطها، تصاویری بوده اند که انسان برای ارسال پیام و بیان مقاصد و اهداف و نظریاتش یا بیان عواطف و احساساتش و نیاز به برقراری ارتباط، بر دیوار غارها تنه درختان یا بر سنگها و سنگستانها تصویر می کرده است. مجموعه مدارک و دلایل نشانگر آن است که انسان از آغاز نگارش به ارزش تصویری خط واقف و کاملاً بر این مطلب اذعان داشته که اگر تعداد معدودی توانایی خواندن خط را دارا می باشند، همه انسانها قدرت ادراک پیام تصویری را دارند. انسان از همان آغاز برای برقراری ارتباط با دیگران و کنترل نیروهای مرموز طبیعت که از طرفی نیازهای او را برآورده می ساخت و از طرفی دیگر زندگی او را به مخاطره می انداخت به ساختن تصویر بر دیوار غارها متوسل گردید و پس از آن نیز این تصاویر بر تمام اشیاء آیین و ابزار زندگی او نقش بست و مصرانه حیات خود را در زندگی متمدن امروز ادامه دارد (مهردادفر، ۱۳۹۰: ۸).

## ۲. دوران باستان

ایران در مشرق زمین سرزمینی کهن است با پیشینه ای تاریخی از گذشته های دور و همواره جایگاه رفیعی در جهان و منطقه داشته است. اقوام مختلف اسناد تصویری فراوانی از دوره غارنشینی، تمدنهای اولیه و شهرنشینی از خود بر جای گذاشته اند و بیشتر این اسناد بر دیواره غارها (نظیر غار میرملاس در لرستان)، کوهها، ظرفهای سفالی و فلزی، بناها، جنگ افزارها، دیگر ابزار و لوازم مشاهده می شود. سفالینه های سیلک (کاشان)، مارلیک و تپه حصار (دامغان نمونه های بارزی از نگرش هندسی و تزئینی این نقش مایه ها به شمار می آیند؛ با مفرغ های لرستان که بر آنها نقوشی اساطیری، جانوری و اغلب به صورت قرینه در ابزار و وسایل روزمره تا جنگ افزارها نقش بسته است، یا می توان در بناهای بجای مانده از دوران هخامنشی شمایل های انسانی را در حین مراسم نوروز، پرداخت خراج و مراسمی دیگر مشاهده کرد که هر یک جلوه هایی از هنر روایتی را دربردارد. از زمان زردشت، اوستا از کتابهای مقدس ایرانیان به شمار می آمد و نوشته ها و مطالب آن را بر هزاران پوست گاو می نوشتند. در ایران برای نگارش، علاوه بر پوست، از الواح گلی یا سنگی هم برای ثبت وقایع استفاده می شد. هرچند از آن عهد نسخه های خطی برجای مانده است ولی برخی از مورخان به کتابهایی چون خدای نامک (شامل تاریخ زندگی شاهان ایرانی) اشاره می کنند. مانی پیامبر نیز کتاب خود ارژنگ یا ارتنگ را برای پیروان خود به صورت تصویری آورد و معجزه خود را در قالب نقاشی به همراه متن درخصوص تعالیم و آیین مانوی عرضه کرد. در بین خصوصیات بارز ارژنگ می توان به همنشینی حروف، تصاویر و نقشهای تزئینی، خطوط پیرامونی تیره، رنگ آمیزی تخت و ساده و چهره هایی متأثر از اقوام چینی و خاور دور اشاره کرد. بعدها این عوامل در هنر تورفان، واقع در چین که پیروان مانی در آنجا حضور داشتند، به خوبی تأثیر گذاشت (حسن پور، ۱۳۸۸: ۳۵). تصویر به بازآفرینی یا ترسیم اشیاء، تفکر، اندیشه ها و پیام به کمک عناصر تصویری نظیر نقطه، خط، سطح، رنگ و غیره توسط انسان اطلاق می گردد. یا بازسازی دوباره هر پدیده را (اعم از واقعی یا غیرواقعی که در جهان هستی وجود دارد) تصویر می نامند (حسن پور، ۱۳۸۸: ۳).

تصویر ابزاری برای بیان موضوعاتی عینی و ذهنی است که امکان دارد از موضوعی واقعی یا مجازی و تخیلی اقتباس شده باشد و همواره بیانگر پیامی برای مخاطب خود است در زمانهای کهن این موضوعات براساس آیین های جادوگری، نیایشی، شکار و گاه زندگی روزمره آنان بوده است.

تصویر همواره در توسعه و رشد همه فرهنگها ابزاری مفید و کارآمد بوده است و در هرچه ساده تر کردن فهم مطالب و اهداف متفاوت سابقه ای طولانی دارد. انسان همواره کوشیده تصویری از هرچه اطراف خود می بیند خلق کند و این به پیدایش نمادهای تصویری انجامیده است.

در سرزمین ما- از مهم ترین مراکز کهن مشرق زمین- آثار با ارزشی از گذشتگان برجا مانده که اعتقادات، آیین ها و آداب و رسوم نیاکانمان را آشکار می کند. این تصاویر به خوبی ذهنیت و برداشت تصویری پالایش یافته ذهنی هنرمندان این مرز و بوم را به خوبی می نمایاند. این همان اصل مهم تشکیل تصویرهای متفاوت در ذهن افراد مختلف است. نوع نگرش و نگاه

متفاوت تمدنهای گوناگون تفاوتهای تصویری را بین اقوام مختلف پدید آورده است و آثار به جا مانده از تمدنهای کهن این را به زیبایی می نمایاند.

نقش اصلی تصاویر (به جز نقش تزئینی که شاید ساده ترین نقش و کاربرد آنها باشد) انتقال افکار، مفاهیم، اندیشه و کمک به هر چه ساده تر کردن درک مخاطب از موضوع است. در عصر حاضر هیچ کاری- اعم از آموزش، تبلیغات، هنر و فناوری- اهمیت و نقش تصویر بر کسی پوشیده نیست و تصویر به نوعی در تمامی ارکان زندگی ما راه یافته است و از طریق رسانه های مختلف تصویری هر روز به واسطه تصویر اطلاعاتی مهم و ماندگار در ذهن ما حک و ثبت می شود (همان: ۴).

### ۳. تصویرسازی

«تصویرسازی» یا مصورسازی شاخه ای از رشته های هنرهای تجسمی است که در گذشته آن را جزو گرایشهای رشته های گرافیک به حساب می آورند و همواره نقشی ارتباطی بین رشته نقاشی و گرافیک ایفا می کرد. تصویرسازی هنر ارسال ایده های موجز به واسطه تصاویر در گستره ای از رسانه هاست تصویرسازی در عین حال می تواند معنای موضوعی را روشن سازد و هم بستری تازه برای نشان دادن آن موضوع به جهان به وجود آورد (مهرادفر، ۱۳۹۰: ۹). تصویرسازی از گذشته های بسیار دور در تمدنهای مختلف به بیان موضوعات، آیین ها، فتوحات و مواردی از این دست پرداخته است و به خوبی توانسته است زینت بخش بناها (نمادهای داخلی و خارجی)، ظروف (سفالی، فلزی، چوبی، جنگ افزارها، لباسها، کتاب آرایشی و دیگر ملزومات باشد. در گذشته، هنرمندانی را که به این امور می پرداختند نقاش، نگارگر، مجسمه ساز، حجار، گچکار، قلم زن، معمار و ... می نامیدند. به تدریج و با رایج شدن آثار مکتوب در قالب کتاب و رساله این حرفه به جایگاه واقعی خود دست یافت و در قالب متون ادبی، حماسی، مذهبی، علمی و ... به حیات خود ادامه داده است. پس از ورود صنعت چاپ به ایران، به تدریج تغییرات شگرفی در این رشته به وجود آمده که امروزه نیز ادامه دارد (همان: ۴-۵).

تصویرسازی بیان اندیشه، فکر و مفاهیم در قالب تصویر برای درک بهتر مخاطب است. تصویرسازی عبارت است از کمک به درک هر چه بهتر اهداف نویسنده یا مؤلف به وسیله عناصر تصویری. تصویرسازی خلق تصاویر دارای موضوع باتوجه به اهداف آموزشی است. تصویرسازی گونه ای از ادبیات است که به کمک عناصر بصری موضوع پیشنهاد شده به تصویر که به تصویر کشیده می شود. فردی که به تصویرسازی موضوعات مختلف با در نظر داشتن اهداف پیشینه پردازد «تصویرگر» نامیده می شود.

آنچه هنرمند نقاش و نگارگر را از تصویرگر یا تصویرساز متمایز می کند آن است که نقاش اغلب تابع حس درونی خود است و اثری هنری به صورت مستقل خلق می کند. حال آنکه تصویرگر غالباً نمی تواند تابع حس درونی خود باشد. علاوه بر این، موضوع به او سفارش داده می شود ولی نقاش اغلب خود به خلق آثار بدون سفارش می پردازد، بدون آنکه کسی به او سفارش داده باشد. باتوجه به این موارد در خواهیم یافت که تصویرسازی هنر و فنی مستقل از دیگر هنرهاست و در عین حال تصویرگر باید همواره از دانش روان شناسی، تعلیم و تربیت، آداب و سنن اقوام گوناگون، آیین و مراسم مذهبی، پوشاک اقوام، معماری، طراحی حیوانات و دیگر فنون و دانش هنری بهره مند باشد (همان: ۵).

تصویرگر همواره در قبال مخاطب، ناشر، نویسنده و استقلال و نوع نگرش فردی خود مسئول و پاسخگوست. این عوامل کم و بیش این حرفه هنری را دشوار کرده است. این حرفه با وجود سختی های فراوان در جامعه ما به جایگاهی رفیع دست یافته و روز به روز بر علاقه مندان آن افزوده می شود. البته در جامعه ما، باتوجه به مخاطبات در مقاطع سنی متفاوت، بیشترین نوع تصویرگری رایج تصویرگری کودکان و نویسندگان است و از زمانی که به صورت حرفه ای به آن پرداخته شده (دهه ۱۳۴۰) تاکنون شاهد رشد هر چه بیشتر و بهتر این حرفه ایم و هنرمندان این حرفه توانسته اند در جشنواره های داخلی و بین المللی جوایز ارزنده ای برای خود و سرزمین مان به ارمغان آورند و نام ایران را در فهرست کشوهای مطرح در تصویرگری کودکان و نوجوانان جاودانه کنند (همان: ۵).

## ۴. پیشینه تاریخی جغرافیایی سیلک کاشان

سیلک نام اولین تمدن شهر نشینی ایران مرکزی در کاشان است که در ۳ کیلومتری جنوب غربی این شهر قرار دارد. قدیمی ترین خاستگاه تمدن بشری را سیلک کاشان عنوان می کنند، یعنی اولین جایی که شهرنشینی شکل گرفت، آنجا که آریایی ها اولین تمدن شهر نشینی را ایجاد کردند. تمدن اقوام تپه های سیلک در ۲۵۰۰ سال پیش مغلوب تمدن آریایی شد که آثار آنها در طبقات مختلف حفاری از قبیل ظروف لوله دار بلند با نقش اسب و خورشید و اسلحه آهنی و شمشیر و نیزه های بلند کشف شده است. محوطه باستانی سیلک که در منطقه فین کاشان واقع شده قدمتی در حدود ۷ هزار سال دارد (مهردادفر، ۱۳۹۰: ۳۶).

محوطه باستانی سیلک در ضلع جنوب غربی کاشان و در سمت راست جاده کاشان به فین قرار دارد و از دو تپه شمالی و جنوبی که در فاصله ۶۰۰ متری یکدیگر قرار دارند و دو گورستان تشکیل شده است.



تصویر ۱: تپه سیلک کاشان (میراث فرهنگی کاشان)

یکی از گورستانها که گورستان الف نامیده می شود ۳۵۰۰ سال قدمت دارد و در ۲۰۰ متری جنوب تپه جنوبی واقع شده است که امروزه روی آن بلواری احداث شده است. گورستان دیگر که گورستان ب نامیده می شود ۳۰۰۰ سال قدمت دارد و در زیر باغها و زمین های کشاورزی ضلع غربی تپه ها قرار دارد.



تصویر ۲: تپه سیلک کاشان (میراث فرهنگی کاشان)

تپه سیلک در حقیقت زیگورات یا محل عبادت اقوام باستانی بوده است که از گل رس و سفال ساخته شده است. این بنای تاریخی تا سال ۱۳۱۰ شناسایی نشده بود و در میان مردم کاشان به شهر نفرین شده معروف بود تا اینکه با کاوشهای باستانشناسان کشف شد. در خرابه های تپه باستانی سیلک چند اسکلت انسان و ظروف قدیمی پیدا شده که این اشیاء در موزه های لوور فرانسه، موزه ملی ایران و موزه باغ فین و موزه ای در جنب این بنای باستانی قرار داده شده است (مهردادفر، ۱۳۹۰: ۴۶).



تصویر ۳: تپه سیلک کاشان (میراث فرهنگی کاشان)

## ۵. نقوش سفالینه

سفالینه ایرانی در آغاز بدون نقش و ساده ساخته می‌شد، ولی در طول زمان ذوق و علاقه سفالگران منجر به ترسیم نقوش و طرحهای گوناگون بر روی سفالینه گردید. این نقوش ذوق، تفکر و هنر سفالگران است که در طول زمان، معمولاً با الهام از طبیعت، روی گل شکل گرفته است. در بین طرح و نقوش سفالینه اولیه تا عصر حاضر نقوش انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بشر اولیه طبیعت‌گراست، طبیعت است که آذوقه او را فراهم می‌کند، سرپناه او را می‌سازد، به او پوشاک می‌دهد. ارتباط عوامل گوناگون، سفالگر اولیه با تجربه‌ای که از نقاشی در پناهگاه‌ها کسب کرده بود. این بار بر روی دیگر دست‌ساخته‌ای خود، یعنی سفال نقش‌آفرینی می‌کند.

قدیمی‌ترین نقوش انسانی بر روی سفال را باید بر روی قدیمی‌ترین خانه و کاشانه بشر اولیه، یعنی غارها جستجو کرد. یکی از این سکونتگاه‌ها که از قدیمی‌ترین آن به‌شمار می‌رود تمدن تپه سیلک است که متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد است. نقوش انسان در حال رقص بر روی سفالینه نقش می‌بندد با این تصور و بر پایه باورهای مذهبی که خدایان نیز در آسمان و زمین به رقص مشغولند. نقوش انسانی (زن و مرد) در تمامی ادوار سفالگری بر روی سفالینه حائز اهمیت فراوان است، سفالینه مشکوفه از محوطه‌های باستانی، نقوش انسانی را در حال نیایش، شکار، عروسی، ضیافت، رقص، دعا و نواختن موسیقی نشان می‌دهد. برای مثال می‌توان نقش زن متعلق به هزاره دوم در تورنگ‌تپه گرگان، زن و مرد در حال سوگواری، شکار و ضیافت در سفالینه مکشوفه از مرو، در حال نیایش در تپه‌ای در کرمانشاه، در حال رقص در سفالینه شوش و تپه موسیان، تل‌جری در نزدیکی تخت‌جمشید را که در برابر آتش به رقص مشغولند نام برد.

همچنین صحنه‌های رقص به‌صورت انفرادی و گروهی در سفالینه‌های مکشوفه در تپه موسیان، چشمه‌علی ری، تل‌باکون و دیگر نقاط باستانی شرق و غرب دیده شده است، از زیباترین نمونه‌های سفالین پیش از تاریخ می‌توان کاسه سفالی مکشوفه از گیلان را نام برد که تصویر دوازده انسان را در حال نیایش و نواختن موسیقی نشان می‌دهد.

نقوش انسانی به‌شکل پیکره‌های گلی زن و مرد در دوران تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در مراکز مهم سفالگری مانند شوش، هگمتانه، گرگان و دیگر مراکز مهم سفالگری، پیکره‌های گلی بسیاری به‌دست آمده است. از موارد مهم در دوران تاریخی، به‌ویژه اشکانی و ساسانی، توسعه و استفاده از لعاب سربی در رنگهای آبی و فیروزه‌ای می‌باشد. تصاویر انسانی بر روی سفالینه، با آرایشهای گوناگون، البسه متفاوت، حالات مختلف نشان داده شده است و موضوعی که جالب توجه است اینکه عموماً تصویرگرایی نقوش انسانی اغلب حالت تفکر یا غمگینی را نشان می‌دهد و نقوش انسانی در حالت خوشحال یا شادی کمتر دیده شده است، حتی در ظروفی که زن یا مرد در حال نوازندگی هستند.

هنرمند سفالگر در به تصویر کشاندن واقعیات زندگی روزانه، از نقش رقص درویشان، رقص و سماع صوفیان، اجرای موسیقی، به بهترین وجه موفق است. تصویرگرایی انسان بر روی سفالینه ادوار پیش از تاریخ آغاز می‌شود، ولی تکامل آن تا اواسط قرن اسلامی ادامه یافت. یکی از نقوش که از هزاره‌های نخستین مورد توجه سفالگر قرار گرفته، نقش بز کوهی است. استفاده از پیچش شاخ‌های بز کوهی که حکایت از قدرت و توان فوق‌العاده‌اش دارد، در بسیاری از کارگاه‌های سفالگری قبل تاریخ رواج

داشته، در هر کارگاهی با تغییراتی در حرکت و اندام آن ساخته می‌شده است. بز کوهی از روزگار باستان معرف و سمبل بارندگی و حاصلخیزی بوده، در فرهنگ نجومی برج جدی یا دی از ماه‌های زمستان است. نقش بز کوهی زمانی هم با دیگر پرندگان و آبزیان مانند ماهی با طراحی هنرمندانه تلفیق گردیده است. از دیگر نقوش حیوانی، نقش گاو است که احتمالاً مفهوم نجومی داشته، معرف ثور یا اردیبهشت از ماه‌های بهار است. از دیگر نقوش متداول که بیش از همه در حاشیه دریای خزر ساخته می‌شده، نقش غزال و کبوتر در حال پرش، دویدن پرواز است. این نقوش گاهی با دیگر پرندگان و آبزیان (به‌ویژه ماهی)، تمامی داخل ظروف سفالین را می‌پوشاند و زیبایی چشمگیری دارد. نقوش مار، اژدها و سیمرغ از دیگر نقوش حیوانی است که سفالگر از قدیمی‌ترین ایام تا دوران اسلامی علاقمند به کشیدن آن بر روی ظروف سفالین بوده است. این نقوش نیز بر اساس باورهای مذهبی و فرهنگ زمان خود در طی دوران به تکامل رسیده است. محوطه‌های باستانی: گرگان، شوش، تل‌باکون، سیلک، حصار، تورنگ‌تپه، حسنلو را می‌توان از جمله مکانهایی دانست که نقوش حیوانات مذکور در آن مطالعه می‌شود و تصویرگرایی حیوانات دیگر مانند سگ، پلنگ، شیر، خرگوش، فیل نیز بر روی سفالینه‌های دوران مختلف مرسوم و رایج بوده است.

## ۶. نقشمایه‌های پرندگان ایران باستان

### ۱.۶. چمروش

همراه با سیمرغ دانه‌های گیاه (گئو کرن) را جمع آوری و به مکان تیشتر می‌برد و آب همراه با دانه‌ها به صورت باران بر زمین جاری می‌شد. هنگامی که ایرانیان مورد تعرض تورانیان قرار می‌گرفتند، مأموریت مییافت به ایرانیان کمک کند. آنگاه چمروش از فراز بلندترین کوهها به پرواز در می‌آید و غیر ایرانیان را مانند پرندۀ ای که دانه را از زمین جمع میکند به منقار می‌کشد. (کوه نور، ۱۳۸۴، ۸۴).

### ۲.۶. مرغ اشو - زوشت یا مرغ مذهبی جغد

اوستا را حفظ است و زمانی که آن را می‌خواند، شیاطین به وحشت می‌افتند. هنگامی که پیروان زرتشت ناخن خود را می‌چینند، چنین می‌گویند: ای اشوزشت این ناخن‌ها را به تو عرضه می‌کنیم، ندیم به تعداد آنها برای تو پسر. و دشنه، تیر و کمان نیز فراهم آید تا علیه دیوان مازندران به کارگیری. اگر کسی این دعا را بخواند، شیاطین به لرزه در می‌آیند و به ناخن‌ها دست پیدا نمی‌کنند. اما اگر کسی این دعا را نخواند. شیاطین و جادوگران ناخن‌ها را مانند تیر علیه اشو زشت به کار می‌برند و او را از پا در می‌آورند. از این رو وقتی دعای لازم خوانده شد، اشو زشت ناخن‌ها را می‌خورد تا ارواح پلید به آنها دست نیابند. (کوه نور، ۱۳۸۴، ۸۶).

### ۳.۶. رخ

در بین ایرانیان و اعراب، پرندۀ افسانه‌ای خورشید با نیرویی شگرف و دشمن مارمولک‌ها.

### ۴.۶. کریشیت

پرندۀ عجیبی که سخن گفتن را میدانست و مأموریت داشت آیین اهورا مزدا را در سراسر زمین بگستراند. و مردمان را از سرمای بسیار شدید و قریب الوقوع محافظت کند.

### ۵.۶. کمک

دیو خشکسالی - پرندۀ بسیار بسیار بزرگی است که بر زمین سایه می‌افکند و مانع بارش باران می‌شود تا رودخانه را بخشکاند. آدمیان و حیوانات را مانند دانه و حبوبات می‌خورد. گرشاسب با کمان خود در مدت هفت شبانه روز او را کشت. (کوه نور، ۱۳۸۴، ۷۳).

**۶.۶. کلاغ**

مرغان همه زیرکند و کلاغ از همه زیرک تر است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۲). ایرانیان قدیم به پر کلاغ با احساس ترسی آمیخته به خرافات مینگریسته اند. آنان می پنداشتند که پر کلاغ برای آنان فرونیکبختی به همراه می آورد. تشریف یافتگان به کیش مهر از هفت مرحله میگذشتند، نماد مرتبه اول کلاغ بود و اعضای این مرتبه ماسک کلاغ به چهره داشتند. و کلاغ را پیکی مقدس و فرشته میانجی بین خدایان و مردمان میدانستند. و هنوز در میان ایرانیان کلاغ خوش خبر است.

**۶.۷. خروس**

خروس در اوستا «پردرشن» و در پهلوی «پینش داخشک» به معنی نشان دهنده نخستین است. اوست که در سپیده دم فجر را نوید میدهد و دیو ظلمات را می راند. و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار فرا می خواند. سروش فرشته شب زنده دار او را گماشته تا بامدادان بانگ بردارد و مردم را به ستایش خداوند فرا بخواند. سحرخیزی در نزد مزد یسینان بسیار ممدوح و از فضایل بزرگ شمرده میشود. از این جهت خروس در نزد آنان مقدس و خوردن گوشت آن حرام است. اهورا مزدا به زرتشت می گوید:

«آن کس که به پارسایی جفتی از این پرند را به مزدپرست بدهد چنان است که گویی کاخی صد ستون به او داده است.»  
 «خروس به دشمنی دیوان و جادوان آفریده شده است، با سگ همکار است. چنین گوید به دین که از آفریدگان مادی آن دو، سگ و خروس، از میان بردن دروغ با سروش یارند. (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۳) خروس آتش بهرام را قداست می بخشد.

**۶.۸. طاووس**

معنای سمبلیک طاووس، تزیینات، تجمل، تکبر، جلال و شکوه خود بینی، رستاخیز، زندگی توأم با عشق، زندگی درباری، زیبایی، سلطنت، شأن و مقام، شهرت، غرور دنیوی، فناپذیری و مورد ستایش همگان است. در باورهای قومی و اساطیری طاووس نابود کننده مار است. از این رو آن را عامل حاصلخیزی زمین دانسته اند. در نفرینها سوگندهای کفر آمیز از این پرند یاد می شده است. موضوع نقش بعضی مهرهای ساسانی و نقاشی های اسلامی بوده است. (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵).

**۶.۹. همام، هوماک**

مرغ افسانه ای شرق – موجود خستگی ناپذیری که مدام در حال پرواز است و هرگز در جایی استراحت نمی کند. وی را مبارک دانسته و اگر سایه او بر کسی افکنده شود، آن شخص تاج شاهی بر سر خواهد گذاشت.

**۶.۱۰. عقاب (شاهین)**

در اساطیر دارای یک معنا هستند و در آثار بدون تمایز بررسی می شوند. این دو را به خاطر رنگ قرنیهای چشمشان تقسیم بندی کرده اند. در چشمان عقاب عنبیه زردرنگ مانند حلقهای اطراف قرنیه سیاه را فرا گرفته و این یکی از بارزترین تفاوت های آن با شاهین است. شاهین را به جز از چشم سیاه از شیار یا دندانهای که در نیم نوک بالا و خط سیاه سبیل مانند در دو طرف صورت که جلو و زیر چشم را فرا گرفته هم می توان شناخت. در بندهش فصل ۲۴ بند ۱۱ آمده است که نخستین پرندهای که آفریده شد عقاب بود. اما این مرغ برای این جهان به وجود نیامد. پرند خورشیدی در قله درخشان میزد. در بلند آسمان پرواز میکند و بر خلاف مار، نماد آسمان و خورشید است. تصویر عقاب که ماری را به چنگال گرفته یا در منقار دارد، تصویری عالمگیر است. این تصویر نماد پیکار قدرت های آسمانی با نیروهای دوزخی و تضاد میان روز و شب و آسمان و زمین و خورشید است. (دوبوکور، ۱۳۷۳، ۵۸) عقاب مظهر برتری و فرمانروایی در آسمانهاست. مبین ادامه زندگی و مقاومت در قبال حوادث نابود کننده ناشی از توفان است. عقاب به مناسبت این که در آسمان ها میزد و در رفیع ترین قلل کوهها آشیانه دارد مظهر خدای آسمان و قدرت سماوی است (ملکزاده بیانی، ۱۳۶۴، ۶ و ۶۰) معانی سمبلیک عقاب عبارت است از: بینایی، تفکر،

خرد، سکوت، شب، پیام رسان، جادوگران، جانور گوشتخوار، روح و... (جایز، ۱۳۷۱، ۳۶ و ۳۷) در ایران قدیم شاهین، مرغی خوش یمن و مقدس به شمار می رفته و در افسانه های باستانی به عنوان مظهر آسمان نموده شده است... عقاب از راسته شکاریان است، که چون بال گشاید به سه متر می رسد، پرنده ای است تیز بانگ و بلند آشیان، سبک پر، سبتر نوک، سهمگین چنگال، که بیش از صد سال زیست کند. شاهین با نام های دال، شاهباز و... نیز نامیده شده و در توانایی سرآمد پرندگان است و از این رو نیز به دلیل شکوه و تقدس خود به شاه مرغان شهرت یافته است. در اساطیر ایرانی نیز شاهین (عقاب) جایی مخصوص دارد. در افسانه های آفرینش به عنوان پیک خورشید معرفی شده که در کشتن گاو نخستین با مهر همکاری کرد. در برخی توصیفات اهورا مزدا به سر عقاب تشبیه شده که شاید مقصود همان سیمرغ اوستا باشد. در قدیم شهرها را به صورت پرندگان و اشیاء میساختند، چنانکه شهر شوش به صورت باز (شاهین) و شوشتر به صورت اسب ساخته شد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۷۱) در باورهای اساطیری و قومی عقاب، سلطان پرندگان، تنها پرنده ای که قادر است به خورشید خیره شود و کنایه از حقیر شدن عظمت دنیا است... و علامت امپراطوری ایران است. در دوره هخامنشی پرواز عقاب به فال نیک گرفته می شد و از این رو، پرچمی زرین با نقش عقاب همواره در پیشاپیش سپاهیان هخامنشی با شکوه و جلال در اهتزاز بوده است. در هنر پارت و ساسانی عقاب نشانه خدای آفتاب (میترا) بوده است. در بشقاب سیمینی از زمان ساسانی در موزه ارمیتاژ نقش عقابی را نشان میدهد که زنی را در بر گرفته و عده ای از محققین آن (زن) را آناهیها میدانند. (دادور و منصوری، ۱۳۸۵، ۱۱۰ و ۱۱) نقش شاهین نشانه برتری و حمایت و مظهر خدای توانایی میباشد. در عیلام نقش شاهین کاملتر شده و گسترش یافته و مظهر خدای اینشوشیناک قرار گرفته است. خدای حامی شوش که تمام ساکنان حدود پادشاهی عیلام خود را تحت حمایت او می دانند. شاهین با بال های گشوده مظهر حمایت الهی است. خدای حامی نه تنها انسانها را مورد نظر دارد بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت نگهبانی میکند. در نقوشی که شاهین در حال پرواز است چنین به نظر میرسد که تمام موجودات زمینی را تحت نفوذ خود در آورده است. لذا در این مورد این پرنده قوی نشانه تفوق و حمایت بر امور دنیای خاکی میباشد. (ملکزاده بیانی، ۱۳۶۴، ۱۲ و ۲۰).

به طور کلی میتوان گفت نقش پرنده مفهوم بسیاری به دنبال دارد و سمبل های جهانی نشان برتری ارواح، مرگ، صعود به بهشت، توانایی جهت ارتباط با خدایان و یا ورود به طبقه بالاتری از آگاهی و تصورات است.

#### ۱۱.۶. سیمرغ

در اساطیر ایران سلطان پرندگان سیمرغ بالای درخت بزرگ و تناوری به نام گئوکرن زندگی می کند و هر گاه از روی درخت بلند شود و به پرواز در می آید، برگها و شاخه های آن درخت به هر سو افکنده میشود. پرنده نیرومند دیگری به نام کمروش یا چمروش در همان درخت مینشیند. سیمرغ پدرخوانده زال است. او سه بار شاهد ویرانی دنیا بوده و از تمام علوم ادوار آگاهی دارد، از این رو نماینده خدای خدایان است. منقارش چون منقار عقاب کلفت و صورتش چون صورت آدمیان است. فیل را به آسانی در رباید و از این رو به پادشاه مرغان شهرت یافته است. مرغی است ایزدی، برخی نظر داده اند که این مرغ، فرشته نگهبان یا «توتم» قوم سکا (خاندان رستم) محسوب می شده است. دلیل دیگری که بر این ارتباط ارائه شده، این است که برخی جایگاه سیمرغ را کوه «پارسن» در سکستان (سیستان) نام بردهاند. گاهی عنقا بر سیمرغ اطلاق شده است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۶۶) دربندش سیمرغ پرنده ای است که با پستان بچه را شیر میدهد.

#### ۷. پرنده در تمدن سیلک

تصاویری از انواع پرندگان نقش زده شده در سفالینه های تپه سیلک این تمدن متعلق به دوره نوسنگی می باشد و شامل دو تپه نزدیک به هم (تپه شمالی و جنوبی) می باشد. در این دو تپه، پنج طبقه دوره تمدنی از اواخر هزاره ششم قبل از میلاد تا هزاره اول قبل از میلاد وجود دارد.

۱- هزاره ۴ ق. م - دقت در فرم بدن - شباهت ظاهری با غاز، سرها رو به پایین و پاها در حال حرکت

۲- هزاره چهارم ق. م - شبیه به میش مرغ با خطوط نرم تصویر شدهاند.

۳- هزاره چهارم ق. م، پرندگان در نهایت سادگی و ایستایی تصویر شده اند.

۴- هزاره چهارم ق. م، با در نظر گرفتن فرم منقار و کوتاه بودن گردن و ضخامت بالها و کوتاهی دم در زمره پرندگان شکاری و احتمال قوی عقاب می باشد.

۵- نهمصد ق. م. به یقین می توانیم آن را شاهین بنامیم.

## ۸. پرندگان

طرح و نقوش متداول دیگر بر روی ظروف سفالین، از سالهای آغازین ساخت، طرح پرندگان است که نقش آن از هزاره های قبل از میلاد نخستین در اغلب کارگاههای سفالگری رایج بوده است. نقوش پرندگان زمانی به تنهایی و گاهی در جمع، روی ظروف سفالین از جمله کاسه و بشقاب نقش شده است. هر یک از این نقوش دارای مفاهیم ویژه ای است که سفالگر هنرمند، ماهرانه سطوح داخلی و خارجی ظروف سفالین، مانند کاسه، بشقاب، پیاله، کوزه، حمزه، ساغر، آبخوری و تنگهای مخصوص را زینت بخشیده است.

بسیاری از پرندگان علاوه بر نقوش تزئینی، نمادی از فرهنگ عامه و نجوم داشته، سفالگر هنرمند با زیبایی خاصی این پرندگان را به تصویر کشیده است. نقوش سیمرغ، عقاب و طاووس که در بسیاری از داستانهای اقوام و مذاهب به نوعی مورد تقدیس قرار گرفته، بر روی ظروف سفالین به نمایش درآمده است. برای مثال نقش عقاب در دوران تاریخی (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) نمادی از اهورمزدا دارد و در زمانی دیگر استعاره های عارفانه و ادیبانه. نقوش پرندگانی مانند کلاغ، سیمرغ، هدهد، عنقا، طوطی و کبوتر نیز در ظروف سفالین جای ویژه ای داشته، با الهام از سرودهای شاعران بزرگ، مانند فردوسی (شاهنامه)، عطار و رباعیات خیام مظهر قدرت می گردند و پرواز پرندگان نمادی از پرواز انسانها می شود.

«طیران مرغ دیدی تو زپای بند شهرت بدرآی تا به بینی طیران آدمیت» بهرحال از سده های اولیه سفالگری به ویژه دوران کشاورزی، نقوش و طرحهای پرندگان در حال آرامش و پرواز با بالهای گسترده به چشم می خورد. زمانی نیز سفالگر هنرمند از پرندگان افسانه ای، تخیلی، اسطوره ای و نجومی بهره گرفته، تصاویر پرندگان را با طرحهای گیاهی درهم آمیخته و نقوش جالبی را نقاشی کرده است.

نقش انواع پرنده و مرغ مانند غاز، کبک، مرغابی و امثال آن روی غالب ظروف این دوره دیده می شود. این نقوش گاه تقلید کامل از طبیعت و زمانی به طور استلیزه (بسیار ساده) نقش شده اند به کلامی دیگر سفال ساز به جای اینکه تعداد زیادی پرنده را در فضای کوچکی که در اختیار داشته، طرح نماید فقط به نقش دو سر پرنده و تعداد زیاد خطوط به جای پاها پرداخته است. گاه پرندگان روی نقش مثلی که داخل آن شطرنجی نشده دیده می شوند که این نقش بیانگر کوه است. هنرمند به این ترتیب پرندگان را روی کوه نشان داده است. جالب اینکه در ایجاد نقش و تصویر، اصول پرسپکتیو (علم مناظر و مزایا) به طور حیرت- انگیزی توسط هنرمندان زمان رعایت شده است. نقش پرندگان دریا بر روی سفالینه های این عصر غالباً روی خطوط موجدار افقی و عمودی به نشانه ی آب نقش شده است.

به این ترتیب نقش عقاب به معنی دانش، آزادگی، آرزو، اعتقاد، الوهیت، بردباری، بی پروایی، پاکدامنی، حاصلخیزی، رعد و برق، قدرت آسمانی، نیروی پرواز و حرکت می باشد. خروس، نماد طلوع خورشید و سحرخیزی است. مرغ، نماد جان است. هنگامی که بالهای سالم است میل به پرواز دارد و جاودانگی می کند. نقش مرغان دراز پا که در مردابها زندگی می کنند اشاره- ای به اهمیت آب است. لک لک، مظهر آبستنی احترام فرزندی، تولید مثل، طول عمر و قاصد خوشبختی است.

لک لک یا هر نوع پرنده دیگر نقش توتمی را نیز داشته است. طبیعت همواره الهام بخش زیبایی بوده و انسان در تمامی دوران نشان داده توانایی و قدرت درک و شناخت زیبایی را دارد. هنرمند سیلک، استاد بی آوازه است و والا مقام که راز زیستن خویش را در تصاویر متجلی می سازد. او بیگانه نیست، آشنایی است که می داند حکایت زمان خود را (منصوره حبیبی).

## ۹. عقاب یا شاهین

نشانه اقتدار، توانایی و عظمت بوده و پرش آن به فال نیک گرفته می‌شد. در دوران باستان نماد فرّ شاهی و قدرت بود. در عیلام مظهر خدای حامی شوش (اینشوشیناک) و در یونان از مقدس‌ترین مرغان و مظهر هر نوع جلال و جبروت بوده است. بالهای آن که بی‌شبهت به شانه نیست، باعث شده که در تصاویر نمادی از آب و باران شناخته شود (بیانی، ۱۳۵۵: ۱۴ و ۱۵). عقاب، پرنده خورشیدی است که در بلند آسمان پرواز می‌کند و نماد آسمان و خورشید است (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۵۸). این پرنده در هنر مسیحی، نماد صعود مسیح به آسمان و در دوره رنسانس، نماد بینایی و یکی از پنج حس و نیز نشان غرور است (هال، ۱۳۸۳: ۶۹).

## ۱۰. کلاغ

پرنده‌ای منسوب به مهر و پیک خورشید و بشارت‌دهنده می‌تراست. پرنده خبررسان در لفظ عوام و نمادی از هواست. در مراسم ذبح گاو به دست میترا در مهرابه‌های آیین مهری، کلاغ همراه او دیده می‌شود که نشان‌دهنده آب و باران است (ورمارزن، ۱۳۸۴: ۱۷۵). این پرونده نزد چینیان به‌عنوان پرنده‌ای روحانی محترم بوده است. همچنین، آنان برای به تصویر کشیدن نماد خورشید، کلاغی را درون دایره‌ای ترسیم می‌کنند. پر و بال سیاه کلاغ آن را با مرگ و بدبینی مربوط می‌سازد. در آیین میترا کسانی که برای نخستین‌بار پذیرفته می‌شدند، نقابهایی به‌صورت کلاغ سیاه می‌پوشند (هال، ۱۳۸۳: ۸۴).

## ۱۱. نتیجه‌گیری

شر از روزگاران کهن به پرندگان مانند دیگر حیوانات توجه داشت و اعتقادات و باورهای درباره هر یک از این گونه، در بین جوامع مختلف شایع بود. بعضی از اقوام معتقد بودند که روح پس از مرگ به شکل پرنده خاصی و (بیشتر شاهین) در آسمانها به پرواز در می‌آید. از این رو، این پرنده حالتی الوهی و مقدس می‌بافت و نقش آن بر آثار مختلف ترسیم می‌شد. کشتن و آزار رساندن به چنین پرندگانی حرام بوده است. از این رو، با این تصور این موضوع را بررسی می‌کنیم که تصویر پرندگان نقش شده بر آثار سفالین و یا دیگر دست ساخته‌ها، در تمدنهای کهن و دوره‌های تاریخی ایران (هخامنشی تا پایان دوره ساسانی) گذشته از این که متأثر از پرندگان موجود در طبیعت آن مناطق بوده است؛ همچنین باورهای مردم آن روزگار در خصوص پرندگان اساطیری نیز، در نقش کردن آنها و ساختن احجام به شکل پرنده، مؤثر بوده است. علاوه بر آن انتظار می‌رود، با توجه به این که عقاب در ایران به صورت بومی زندگی می‌کرده و در اساطیر و باورها نیز از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است، بیش از سایر پرندگان تصویر شده باشد. هنر تجلی روح سیری‌ناپذیر انسان است. به همین روی شناخت هنر در گرو شناختی از نیازها، آلام، آمال و توان اوست. هنرمند می‌آفریند تا که باشد. بدین معنا هنر نه تنها راوی بلکه تاریخ جاودانه هر قومی است. انسان از دیرباز شیوه‌هایی برای انتقال مفاهیم، احساسات، عقاید و تجربیات خود به کار برده است.

نتایج حاصل از این پژوهش با مطالعه فرهنگ سیلک، نشان می‌دهد، تصویرگرایی بر روی سفالینه‌ها یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ سیلک بوده. تصویرسازی که با توجه به فرهنگ، اعتقادات مذهبی، اسطوره و حتی ثبت وقایع به‌صورت واقع‌گرایانه یا رئال شکل گرفته است. هنرمند تصویرساز در فرهنگ سیلک به مقاصد گوناگون خلق تصویر کرده است؛ برای ظروفی که کاربرد آیینی مذهبی داشته، دست به خلق تصویر موجودات ماورایی و یا مذهبی که دارای جنبه تقدس بوده، دست زده به‌گونه‌ای که پویانمایی را در تصویر مشاهده می‌کنیم. برای ظروفی که کاربرد مذهبی و تقدس داشته، نقش پرنده یا حیوان بالدار تصویر شده است. طرح نقش به‌گونه‌ای است که گویایی حالت حرکت است و همین‌طور در دیگر سفالینه‌های سیلک که همگی از دیدگاه تصویرگراییانه نقش شده‌اند.

## منابع

۱. بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر. با کوشش کتایون مزدپور. تهران: نشر آگاه.
۲. بیانی، شیرین (۱۳۵۵). شاهگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. پوپ، آرتور (۱۳۸۰). شاهکارهای هنر ایران. ترجمه: پرویز ناتل خانلری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴. پوپ، آرتور (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران. ترجمه: نجف دریابندری، سیروس پرهام و... تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. توحیدی، فائق (۱۳۹۰). فن و هنر سفالگری. تهران: انتشارات سمت.
۶. جابز، گرترو (۱۳۷۱). سبیلها «کتاب اول، جانوران». ترجمه: محمدرضا بقاپور. چاپ اول. تهران: انتشارات مترجم.
۷. چایلد، گوردون (۱۳۹۰). آریاییها. ترجمه: محمدتقی فرامرزی. تهران: انتشارات نگاه.
۸. حسن پور، محسن (۱۳۸۸). تصویرسازی. تهران: انتشارات فاطمی.
۹. دادور، ابوالقاسم، و منصور، الهام (۱۳۸۵). درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۱۰. دوبوکور، مونیک (۱۳۷۳). رمزهای زنده جان. چاپ اول. ترجمه: جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
۱۱. دیاکونوف، ا. م. (۱۳۷۷). تاریخ ماد. ترجمه: کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. رفیعی، لیلا (۱۳۷۷). سفال ایران: از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر. تهران: انتشارات یساولی.
۱۳. شوالیه، ژان؛ گربان، آلن (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. ترجمه: سودابه فضایی. ج ۲. تهران: انتشارات جیحون.
۱۴. ضابطی جهرمی، احمد (۱۳۸۹). پژوهشهایی در شناخت هنر ایران. تهران: انتشارات نی.
۱۵. عباسیان، میرمحمد (۱۳۷۹). تاریخ سفال و کاشی در ایران. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
۱۶. فرنبرگ، دادگی (۱۳۸۰). بندهش. گزارنده: مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس.
۱۷. فورد، میت؛ بروس، میراندا (۱۳۸۸). فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. ترجمه: ابوالقاسم دادور و زهرا تاران. تهران: دانشگاه الزهرا (س) و نشر کلهر.
۱۸. کامبخش فرد، سیفالله (۱۳۸۰). سفال و سفالگری در ایران: از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: انتشارات ققنوس.
۱۹. کامرون، جورج (۱۳۸۱). ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه: حسن انوشه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. کوپر، جی. سی (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه: ملیحه کرباسیان. تهران: انتشارات فرشاد.
۲۱. کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). پیشینه سفال و سفالگری در ایران. تهران: انتشارات نسیم دانش.
۲۲. گذار، آندره (۱۳۴۵). هنر ایران. ترجمه: بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). سیلک کاشان. ترجمه: اصغر کریمی. ج ۱. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
۲۴. مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۶). تاریخ و تمدن ایلام. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. مهردادفر، مریم (۱۳۹۰). تصویرسازی. تهران: انتشارات مارلیک.
۲۶. معیری، هاید (۱۳۸۱). مغان در تاریخ باستان. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۷. ملکزاده بیانی، ملکه (۱۳۶۴). تاریخ مهر در ایران. تهران: انتشارات یزدان.
۲۸. ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۳). سفالگران سیلک. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
۲۹. نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). دینهای ایران باستان. ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳۰. ورمازن، مارتین (۱۳۸۴). آیین میترا. ترجمه: بزرگ نادرزاده. تهران: انتشارات چشمه.
۳۱. وندنبرگ، لوئی (۱۳۴۵). باستانشناسی ایران باستان. ترجمه: عیسی بهنام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. هال، جیمز (۱۳۸۳). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه: رقیه بهزادی. چاپ دوم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

۳۳. هینلز، جان راسل (۱۳۷۷). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: انتشارات چشمه.
۳۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.